

## رباعیات بیدل، محمل ایجاز

سعید یوسف‌نیا\*

اغلب کسانی که نام بیدل را شنیده‌اند و بعضاً برخی شعرهای او را خوانده‌اند و از بر کرده‌اند، این‌گونه تصوّر می‌کنند که بیدل، غزل‌سراست و درخشش او در قالب غزل بیش از درخشش او در سایر قالب‌های شعر فارسی مثل رباعی و مثنوی است. این گمان، گمان باطلی است، زیرا بیدل در هر چهار قالب غزل و قصیده و مثنوی و رباعی، درخششی یکسان و خیره‌کننده دارد و سزاوار نیست که او را صرفاً غزل‌سرا بدانیم. مجموعه رباعیاتی که از بیدل به‌جا مانده، به‌قدری غنی و عمیق و اثرگذار است که حلاوت ناشی از مطالعه این رباعی‌ها تا مدّت‌های مدید و شاید تا آخر عمر، در مذاق روح و جان ما باقی می‌ماند. بیدل در میان رباعی‌سرایان بنام کشورمان یعنی شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و هم‌شهری او خیّام، جایگاه والا و شایسته‌ای دارد و به‌جرات می‌توان گفت که رباعیّات او به‌لحاظ کمی و کیفی، از سایر رباعیّاتی که تا به‌امروز به‌جا مانده‌اند، یک سر و گردن، حتی بلندتر نیز هست.

بیدل، شاعری است که در حال و هوای فشرده‌گی و ایجاز نفس می‌کشد و در رباعیّاتی که سروده است ثابت می‌کند که رباعی در چنگ طبع او از موم، نرم‌تر است. برخی شاعران و منتقدان معاصر معتقدند که برای ورود به‌عالم پر راز و رمز غزل‌ها و مثنوی‌های بیدل، بهتر است که از رباعیّات او آغاز کنیم.

دکتر شفیع کدکنی با تأیید این پیشنهاد در کتاب شاعر آینه‌ها می‌نویسد:

---

\* شاعر و پژوهشگر ایرانی.

”در غالب این رباعی‌ها برای مجذوب شدن در هنر بیدل، دریچه‌هایی وجود دارد.“

شاعر و منتقد ژرف‌نگر معاصر مرتضی امیری اسفندقه نیز که یکی از جدی‌ترین محققان ساحت شعر خصوصاً شعرهای بیدل است، در نوشتاری به نام رباعیات بیدل، سگوی پرواز، ضمن پذیرش نظریه مزبور، به نکته‌های قابل و ارزشمندی اشاره می‌کند که شایسته تأمل و تفکر است. ایشان در بخشی از نوشتار مزبور به نکته بسیار مهمی در مورد فضای باطنی شعرهای بیدل اشاره می‌کند و می‌نویسد:

رباعیات بیدل به لحاظ کمی و کیفی، از سایر رباعیاتی که تا به امروز به جا مانده‌اند، یک سر و گردن، حتی بلندتر نیز هست.

”بدون دریافت صحیح و روشن اندیشه‌های بیدل و ارتباط آن با مبانی صرف عرفان و حکمت، از بیدل تصویری سالم در ذهن خواننده وجود نخواهد داشت. فقط به لفظ و صورت خیال در شعر بیدل پرداختن، دامن زدن به گمنامی اوست“

و در بخش دیگری از این نوشتار می‌نویسد:

”بیدل در رباعیاتش به طرح مطالبی می‌پردازد که عمری با آن زیسته و آن را کاویده است. بیدل به تعبیر خودش بر رمز ازل، لباس موزونی پوشانده است و گفته است:

بر رمز ازل، لباس موزونی پوش تا بی‌خبران، کلام شاعر دانند

این که اکثر رباعیات بیدل، به لحاظ دارا بودن تناسب و فرم موفق یک رباعی، یکدست و قوی است و گاه عمیقاً ابتکاری، خود نشان دهنده این موضوع است که بیدل فقط به علت صرفه‌جویی در وقت و اوقات، آن هم به نفع تمرین‌های سلوکی به چنین قالبی پناه نیاورده است. بگذریم از این که اصولاً بیدل، شاعری پرکار بوده و تقریباً هر روز، شعری می‌سروده است. رباعیات بیدل، سگوی پرتاب است و تقریباً تمام نظریات بیدل در رباعیات او متجلی است. آمادگی وسیعی که رباعیات بیدل به آدمی می‌دهد تا در پناه آن بتواند دیگر آثارش را هضم کند، سخت شکوهمند است.“

عالم باطنی رباعیات بیدل، دقیقاً همان عالمی است که در غزل‌ها و مثنوی‌های او مستتر است. بیدل با عنایت به این مهم که در بحر یگانگی صورت و معنا غرقه بود، ظرف و مظرّف را همسان می‌دید و تفاوتی میان اسم و مسمّا قائل نمی‌شد. حرف‌های بیدل در هر قالبی که به سراغ آن رفته، از آبشخور عرفان و حکمت

رباعیات بیدل، سکوی پرتاب است و تقریباً تمام نظریات بیدل در رباعیات او متجلی است. آمادگی وسیعی که رباعیات بیدل به آدمی می‌دهد تا در پناه آن بتواند دیگر آثارش را هضم کند، سخت شکوهمند است.

سیراب شده است و مسافری که قدم به عالم بیدل می‌گذارد، با عوالمی مواجه می‌شود که فقط در صورت، با یکدیگر تفاوت دارند و معنا و محتوای آن‌ها یکی است. رباعی‌های بیدل اگرچه در ساختار و به لحاظ ضعف و قوت ساختاری با یکدیگر تفاوت دارند، باید پذیرفت که به قول غنی کشمیری:

شعر اگر اعجاز باشد بی‌بلند و پست نیست

در ید بیضا همه انگشت‌ها یکدست نیست

با توجه به همین مهم، صاحب مجازی این قلم از میان حدودا چهار هزار رباعی بیدل، هفتصد رباعی را برگزیدم و آن را در کتابی مستقل همراه با مقدمه‌ای نسبتاً مفصّل چاپ کردم. به امید آن که مؤثرترین و خوش ساخت‌ترین و عمیق‌ترین رباعی‌های بیدل را - البته به زعم خود - به خوانندگان عرضه کنم. مرجع و مأخذ من در این انتخاب، کتابی بود به کوشش آقای اکبر بهداروند. این حقیر ضمن احترامی که برای ایشان قائل هستم و ضمن ارج نهادن به زحمات ایشان در تدوین و تألیف کتابم، باید اذعان کنم که لغزش‌ها و خطاهای متعددی در این مجموعه وجود دارد که بعضاً ناشی از غلط خوانی نسخه‌خوان یا اشتباه حروفچین بوده و از دست نمونه‌خوان‌ها نیز گریخته است. این حقیر در حدّ بضاعت خود کوشیده‌ام تا این خطاها را بیابم و شکل صحیح آن‌ها را ثبت کنم و در این مسیر سخت به ذوق و دانش ناچیز خود متوسّل شده‌ام. ارائه چند نمونه در این مورد کافی است تا این موضوع اندکی روشن‌تر شود:

نمونه ۱:

ای دیده، **علم** به ناتوانی خود را

نمونه پیشنهادی:

ای دیده **عدم**، به ناتوانی خود را

نمونه ۲:

یعنی **مه** را به خودستایی خون کرد

نمونه پیشنهادی:

یعنی **همه** را به خودستایی خون کرد

نمونه ۳:

گردون به برت گر کشد از **خلق** کشد

نمونه پیشنهادی:

گردون به برت گر کشد از **حلق** کشد

نمونه ۴:

از تمکین **جوی** آنکه باور دارد

نمونه پیشنهادی:

از تمکین **جوید** آنکه باور دارد

نمونه ۵:

آن قوم که **تربیت** سخا را نستند

نمونه پیشنهادی:

آن قوم که **ترتیب** سخا را نستند

نمونه ۶:

هر چشم زدن، سجده تسلیم **دلت**

نمونه پیشنهادی:

هر چشم زدن سجده تسلیم **دل است**

نمونه ۷:

در کارگه نفس، **کف بافی** نیست

نمونه پیشنهادی:

در کارگه نفس، **کفن بافی** نیست

نمونه ۸:

گوهر، نفس سوخته **مواج** است

نمونه پیشنهادی:

گوهر، نفس سوخته **امواج** است

نمونه ۹:

بی‌پرده بیند از مقام و حال است

نمونه پیشنهادی:

بی‌پرده **چو** بیند از مقام و حال است

نمونه ۱۰:

چندی **چو** نفس خو کن و آنگاه بمیر

نمونه پیشنهادی:

چندی به نفس خو کن و آنگاه بمیر

نمونه ۱۱:

از پیچ و خم **تعلّم** ننگ نبود

نمونه پیشنهادی:

از پیچ خم **تعلّم** ننگ نبود

نمونه‌های دیگری نیز از لغزش‌های نسخه‌خوان و نمونه‌خوان و حروف‌چین می‌توان ارائه کرد که از حوصله این نوشتار بیرون است.

در پایان تعدادی از رباعیات بیدل را از باب مشتم نمونه خروار به‌انتخاب خویش

تقدیم می‌کنم:

ای دیده عدم به‌ناتوانی، خود را! به‌هرچه ته‌پا نشانی خود را؟

آنجا که دلیل جستجو، عجز رساست کم نیست اگر به‌خود رسانی خود را

\*

- از شیشه برون، رنگ ندارد می ما  
هرجا برویم، خود سراغ خویشیم  
\*  
پیچیده نوای ما همان در نی ما  
مانند کمان، گم است در ما پی ما  
\*  
«بیدل»! ز شعور خویش و بیگانه برآ  
جز دود و غبار نیست در محفل دهر  
\*  
بر سازِ تجاهل زن و دیوانه برآ  
یا چشم بیوش، یا از این خانه برآ  
\*  
«بیدل»! به سخن، هلاک کردی ما را  
در انجمن حضور، آخر چه نواست؟  
\*  
از صفحه هوش، پاک کردی ما را  
ای سازِ عدم! تو خاک کردی ما را  
\*  
با حرف میالای دهان خود را  
از موج، توان شنید، اسرارِ محیط  
\*  
در دستِ سخن مده، عنان خود را  
در کام اگر کشد زبان خود را  
\*  
«بیدل»! ره عبرت نپسندیم چرا؟  
دی، خنده به جهل دیگران می کردیم  
\*  
احرام ندامتی نبندیدم چرا؟  
امروز به عقل خود نخندیم چرا؟  
\*  
بر وضع گهر ز موج، خندد دریا  
عارف نشود شیفته عالم رنگ  
\*  
جز آزادی، نمی پسندد دریا  
بر طُره موج، دل نبندد دریا  
\*  
«بیدل»! کم گیر نکته پردازی را  
با اطفال هوس، دویدن تا چند؟  
\*  
برهم بگذار ترکی و تازی را  
ای هرزه نفس! تمام کن بازی را  
\*  
«بیدل»! تو ز مردم، چه شنیدی خود را  
در تو یک تار مو، ز ما نیست تهی  
\*  
کز ما ز گمان، دور کشیدی خود را؟  
ای بی خبر از ما! تو چه دیدی خود را؟

## منابع و مأخذ

۱. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: دیوان بیدل دهلوی، مصحح اکبر بهداروند، نگاه، تهران، آبان ۱۳۸۶ ه.ش.

۲. بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر: رباعی، به کوشش امید مهدی‌نژاد، سروش ملل، تهران، تیر ۱۳۸۶ ه.ش.
۳. حسینی، حسن: بیدل، سپهری و سبک هندی، نشر سروش، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۶ ه.ش.
۴. سرشک کدکنی، دکتر محمد رضا شفیعی: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوّم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش.
۵. عینی بخارایی، صدرالدین خواجه (م: ۱۳۳۳ ش): میرزا عبدالقادر بیدل، ترجمه شهباز ایرج، سوره مهر، اردیبهشت ۱۳۸۴ ه.ش.
۶. فصلنامه شعر، سال یازدهم، شماره ۱۳.